

فصلنامه تاریخ اسلام

سال دوم، پاییز ۱۳۸۰، شماره مسلسل ۷، ص ۷ - ۱۸

سه نامه از پیامبر اسلام ﷺ در تاریخ طبری

علی ناظمیان فرد*

اسلام دینی فراگیر و جهان شمول است و از همان آغاز ظهور، خود را در حصارهای تنگ نژادی و قبیله‌ای محدود نساخت از همین روی پیامبر اسلام ﷺ در سال ششم هجری در راستای رسالت جهانی خویش، با ارسال نامه‌هایی به سران ممالک هم جوار حجاز، ایشان را به اسلام فراخواند.

طبری مورخ معروف در کتاب خود متن سه نامه از نامه‌های پیامبر ﷺ به نجاشی - حاکم حبشه - خسرو پرویز - شاهنشاه ایران - و هرقل - امپراتور روم شرقی - را ضبط کرده است. مقاله حاضر به بحث و بررسی پیرامون این سه نامه اختصاص دارد.

واژه‌های کلیدی: رسالت جهانی، مکاتیب پیامبر، تبشیر و انذار

* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام - دانشگاه تهران.

در پی افزایش فشار مشرکان مکه بر پیامبر اسلام ﷺ و یاران وفادارش و اخلاقی که قریشیان در جریان گروش به اسلام ایجاد کرده بودند، پیامبر ﷺ بر آن شد تا مرکز دیگری را برای تأسیس و پی‌ریزی حکومت اسلامی جست‌وجو کند تا از این رهگذر، هم مسلمانان از آزار مشرکان رهایی یابند و هم پایگاهی استوار جهت نشر دعوت اسلامی در جزیره العرب ایجاد گردد. از این رو برای نیل به این هدف، در سال سیزدهم بعثت، مکه را به سوی یثرب ترک کرد و با ایجاد طرحی نو در ساختار اجتماعی و فرهنگی مدینه، این شهر را به یک نظام عقیدتی نیرومند پیوند زده و از مهاجر و انصار - که از عناصر اصلی این شهر بودند - امتی واحد ساخت و طولی نکشید که مدینه به پایگاهی نیرومند در برابر مکه تبدیل شد و از همین پایگاه بود که آموزه‌ها و تعالیم اسلامی به سراسر جزیره العرب منتشر شد.

پیامبر اسلام ﷺ بر قوم و قبیله خاصی مبعوث نشده بود تا پیامش در حصار و محدوده آن قوم و قبیله محصور بماند، بلکه بر طبق آموزه‌های قرآنی (۱) مأموریت داشت تا پیام خود را به عموم مردم - فارغ از تمایزات قومی، نژادی و زبانی - ابلاغ نماید. از این رو در سال ششم هجری، در راستای رسالت جهانی خویش، با ارسال نامه‌هایی به سران ممالک هم‌جوار حجاز در آن روزگار، گام مهمی را در سیاست خارجی برداشت. او که در این زمان دغدغه خاطر چندانی از جانب یهودیان مدینه و شرارت‌های آن‌ها نداشت و نیز به دلیل انعقاد معاهده صلح حدیبیه، از جانب مشرکان مکه احساس خطر جدی نمی‌کرد بر آن شد تا نامه‌هایی را به سران کشورهای هم‌جوار ارسال نماید و آن‌ها را به اسلام فراخواند. (۲)

با نگاهی به تاریخ طبری در می‌یابیم که طبری تنها سه نامه از پیامبر اسلام ﷺ را که خطاب به نجاشی - حاکم حبشه -، خسرو پرویز - شاهنشاه ایران - و هرقل -

امپراتور روم شرقی - بوده را ضبط کرده است و در خصوص نامه‌های آن حضرت به مقوقس (حاکم مصر)، جیفر و عبد پسران جلندی (فرمانروایان عمان) و منذر بن ساوی (کارگزار خسرو در بحرین) تنها به نقل گفته‌ای کوتاه از ابن اسحاق اکتفا کرده و متن نامه‌های مذکور را نیاورده است. از این رو ما در این نوشتار به ذکر و بررسی نامه‌هایی که از سوی آن حضرت به حاکمان حبشه، روم و ایران ارسال شده است، خواهیم پرداخت.

نخستین نامه‌ای که طبری در ذیل وقایع سال ششم هجری به ثبت آن اهتمام نموده، نامه‌ای است که از سوی پیامبر اسلام ﷺ و توسط دحیه کلبی به هرقل - امپراتور روم شرقی - ارسال گردید. طبری متن این نامه را چنین آورده است:

بسم الله الرحمن الرحيم

من محمد بن عبدالله و رسوله الی هرقل عظیم الروم. سلام علی من اتبع الهدی. اما بعد: فانی ادعوك بدعاية الاسلام، اسلم تسلم و اسلم یؤتک الله اجرک مرتین. فان تولیت فعلیک اثم الاریسین. (۳)

به نام خداوند بخشنده مهربان

از محمد بنده و فرستاده خدا به هرقل، بزرگ رومیان.

کسی که پیرو راستی گردد گزند نمی بیند. اسلام بیاور تا سالم بمانی و اسلام بیاور تا خدا دوبار تو را پاداش دهد و اگر از پذیرش آن سربازدی، گناه رعایا (کشاورزان) برگردن تو خواهد بود.

دومین نامه مورد توجه طبری که به انعکاس آن پرداخته است مکتوب پیامبر اسلام ﷺ به نجاشی پادشاه حبشه است که عمر و بن ابی امیه ضمیری مأمور ابلاغ آن شده بود. وی متن این نامه را چنین ثبت کرده است:

بسم الله الرحمن الرحيم

من رسول الله الى النجاشي الاصحم ملك الحبشه.

سلم انت. فاني احمد اليك الله الملك القدوس السلام المومن المهيمن و اشهد ان عيسى بن مريم روح الله و كلمته القاها الى مريم البتول الطيبه الحصينه فحملت بعيسى فخلقه الله من روحه و نفخه كما خلق آدم بيده و نفخه. اني ادعوك الى الله وحده لا شريك له و الموالاته على طاعته و ان تتبعني و تومن بالذي جاءني، فاني رسول الله و بعثت اليك ابن عمي جعفر و نفراً معه من المسلمين. فذا جاءك فاقرهم، و دع التجبر. فاني ادعوك و جنودك الى الله، فقد بلغت و نصحت، فاقبلو نصحي. و السلام على من اتبع الهدى. (۴)

از محمد پیامبر خدا به نجاشی اصحم پادشاه حبشه. تو با ما در آشتی هستی.

من درود خدای ملک قدوس سلام مؤمن مهيمن می گویم و شهادت می دهم که عیسی پسر مریم روح خدا و کلمه اوست که وی را به مریم دوشیزه پاکیزه القا کرد و عیسی را بار گرفت و خدا عیسی را از روح خود آفرید، چنان که آدم را با دست و دمیدن روح خود در او آفرید. من تو را به خدای یگانه بی شریک و اطاعت از وی دعوت می کنم که پیرو من شوی و به خدایی که مرا فرستاده ایمان بیاوری که من پیغمبر خدایم و پسر عمویم جعفر و جمعی از مسلمانان را به سوی تو فرستاده ام و چون بیایند، آن ها را بپذیر و از تکبر بر کنار باش که من تو را با سپاهت به سوی خدا می خوانم. ابلاغ کردم و اندرز دادم. اندرز مرا بپذیر و درود بر آن که پیرو هدایت شد.

مکتوب پیامبر به خسرو پرویز که توسط عبدالله بن حذافه سهمی به خسرو

رسانده شد، سومین نامه ای است که طبری آن را این گونه گزارش کرده است:

بسم الله الرحمن الرحيم

من محمد رسول الله الى كسرى عظيم الفارس. سلام على من اتبع الهدى و آمن بالله و رسوله و شهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و ان محمد عبده و رسوله. ادعوك بدعاء الله فاني رسول الله الى الناس كافة لانذر من كان حياً و يحق القول على الكافرين. فاسلم تسلم. فان ابیت فان اثم المجوس عليك. (۵)

به نام خداوند بخشنده و مهربان

از محمد فرستاده خدا به خسرو، بزرگ پارسیان. درود بر آن که پیرو هدایت شود و به خدا و پیغمبر وی ایمان آورد و شهادت دهد که خدایی جز خدای یکتا نیست. من پیامبر خدا به سوی همه کسانم تا زندگان را بیم دهم. اسلام بیاور تا سالم بمانی و اگر دریغ کنی گناه مجوسان به گردن تو است.

بررسی و نقد نامه‌ها

بخش مقدماتی هر سه نامه با «بسم الله الرحمن الرحيم» شروع می شود. درست است که مسلمانان بر طبق آموزه‌های دینی خود می باید کارهای خویش را برای فرخندگی و تیمن با نام خدا آغاز کنند، (۶) اما در رابطه با این که آیا پیامبر از همان ابتدا، نامه‌های خود را با عبارت «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز می کرده یا نه اختلاف نظر وجود دارد. سیوطی در «در المنتور» آورده است که پیامبر اسلام ﷺ نامه خود را که پیش از نازل شدن سوره نمل به مردم نجران نوشته بود با عبارت «بسم اله ابراهیم» آغاز کرد. (۷) برخی دیگر معتقدند که پیامبر پیش از نازل شدن آیه «.. و قال اركبوا فيها بسم الله مجراها و مرسیها» (۸) نامه‌های خود را با عبارت «باسمک اللهم» آغاز می کرد، ولی پس از نازل شدن آیه مذکور، عبارت «بسم الله» را در آغاز نامه‌های خود به کار می برد و پس از نزول آیه «قل ادعو الله او ادعو الرحمن» (۹) عبارت «بسم الله الرحمن» را در ابتدای نامه‌ها می نوشت و سرانجام پس

از این که آیه «انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحيم» (۱۰) نازل گردید، آن حضرت عبارت «بسم الله الرحمن الرحيم» را در آغاز نامه‌های خود به کار می‌برد. (۱۱)

با عبور از عنوان نامه‌ها که با تقدم نام فرستنده برگیرنده (من محمد رسول الله الی ...) و نیز عبارت «سلم انت» و یا «سلام علی من اتبع الهدی» همراه است؛ بخش مقدماتی نامه‌های پیامبر ﷺ خاتمه می‌یابد و متن متین نامه‌ها که مقصود و مراد اصلی پیامبر ﷺ را در خود نهفته دارند آغاز می‌شود. متن هر سه نامه کوتاه، ساده، بی‌پیرایه و به دور از تعقیدات لفظی و معنوی است. نکته مشترک در هر سه نامه تکیه بر توحید و یکتا پرستی و فراخواندن مخاطبان به اسلام است. اگر سیاست خارجی را الگوی رفتاری یک دولت در تعاملات بین‌المللی و بین‌الدولی به منظور تعقیب مصالح بدانیم، رفتار پیامبر ﷺ معطوف به کدام هدف و ناظر به کدام منظور بود؟ بدون تردید پیامبر ﷺ می‌خواست تا از این رهگذر، سیاست خارجی خود را بر ترویج و اعتلای توحید بنا نهاده و سرچشمه ادراک‌های فروخته در رسوبات شرک را به آب روان و زلال توحید فرو شوید و بنی‌آدم ظلوم و جهول را به عهد ازل و میثاق‌الست یاد آور شود. او به تصریح قرآن، متّصف به دو صفت بشیر و نذیر بود و پیوسته در ترویج و تبلیغ دین از دو حربه کارآمد تبشیر و انذار که می‌توانست در بافت و ساخت فرهنگی آن روزگار مؤثر افتد بهره می‌جست؛ از این رو، در نامه خود به هرقل و خسرو ابتدا آن‌ها را بشارت داده (اسلم تسلّم) و سپس از در انذار وارد می‌شود و گناه مجوسان و رعایا را در صورت عدم پذیرش اسلام، بر عهده آن‌ها می‌داند. او به خوبی می‌دانست که اگر توحید اسلام در رأس هرم جوامع ایران و روم نفوذ کرده و مورد پذیرش واقع شود، موانع نفوذ به قاعده هرم نیز رفع گردیده و زمینه‌های فتح قلوب و روی آوردن هر چه بیش‌تر به توحید هموار خواهد گشت؛ زیرا پیام توحید، به آدمیان عزت، کرامت و حریت می‌بخشید و آن‌ها را از بندگی

غیر خدا می‌رهانید و علاوه بر توحید نظری که ناظر به نفی عبودیت غیرالله است، توحید اجتماعی نیز منادی برابری و مساوات، عدالت اجتماعی و عدم امتیاز قبیله‌ای بر قبیله دیگر و نژادی بر نژادی دیگر جز در تقوا و پرهیزکاری می‌باشد و این مهم برای توده‌هایی که همواره تحت سیطره سیاه ستم بوده‌اند حکم بشارت و نوید رهایی از زنجیرهای طبقاتی و ذلت بردگی بود که از گذشته‌های دور دامن‌گیر آن‌ها بود، و درست بر همین مبنا بود که هشت سال بعد از این، (در سال چهاردهم هجری)، وقتی که رستم فرخ زاد فرمانده سپاه ایران در قادسیه از ربیع بن عامر نماینده مسلمانان پرسید که هدف شما از این لشکرکشی چیست، پاسخ داد: ما آمده‌ایم تا بندگان را از بندگی غیرخدا به بندگی خدا سوق دهیم، (لنخرج العباد من عبادة العباد الى عبادة الله). (۱۲)

اصولاً پذیرش توحید در بینش توحیدی، و اصل «لاله الا الله» جزء حقوق عمومی بشر شمرده شده است و هرگاه این حق عمومی و انسانی مورد تهاجم و تجاوز قرارگیرد و یا متجاوزان به حقوق عمومی و انسانی با ایجاد مانع، بر آن شوند تا نگذارند پیامی که متضمن آزادی و سعادت آدمیان است به صاحبان حق و افراد ذی نفع برسد، شکستن آن مانع و دفاع از حق عمومی و انسانی ضرورت می‌یابد، و این چنین بود که مسلمانان برای فرا ساختن زمینه‌های نشر دعوت اسلامی و نیز برای نجات توده‌ها از ذلت بردگی حکومت‌ها اقدام به جهاد می‌کردند. (۱۳) البته نباید از نظر دور داشت که هدف از جهاد و فتوح آن نبوده که به قهر و جبر در دل مردم، ایمان نشانده شود، (۱۴) زیرا نص صریح قرآن دلالت بر عدم اکراه در پذیرش دین دارد. (۱۵) ایمان یک عقیده درونی و گرایش به یک فکر و پذیرفتن آن است. این پذیرش بر دو رکن عقلی (فکری) و قلبی (روحی) استوار است که هیچ یک از این دو در قلمرو جبر و زور نیست؛ زیرا فکر تابع منطق است و روح تابع احساس و این دو

از تیررس قهر و جبر به دور می‌باشند و اساساً با فکر و اندیشه آزاد به دست می‌آید و از فکر غیرآزاد، عقیده‌ای که اسلام طالب آن است حاصل نمی‌شود. (۱۶) بنابراین، اگر توحید را جزء حقوق انسانی دانستیم، نمی‌توان برای تحمیل آن به ملتی، با آن ملت وارد جنگ شد؛ زیرا توحید و ایمان تحمیل شدنی نیستند. اما می‌توان برای ریشه‌کن کردن شرک با مشرکان جنگید. در چنین صورتی، این جنگ برای دفاع از حریم توحید صورت گرفته است. (۱۷)

این که پیامبر ﷺ در نامه‌های خود به خسرو و هرقل بر این نکته تأکید ورزیده که در صورت عدم پذیرش توحید، گناه مجوسان و اریسین به گردن آن هاست را می‌توان بر این معنا حمل کرد که اگر دستگاه حاکم با ایجاد یک فضای خفقان آور مانع از نشر دعوت حق در جامعه شود و با ایجاد حصر، مردم را به استضعاف فکری بکشاند، مرتکب جرم و معصیت شده است که هم مجازات دنیوی و هم عقوبت اخروی در پی خواهد داشت. از این گذشته، وقتی که به نامه پیامبر ﷺ به نجاشی می‌رسیم قصه رنگ دیگری می‌یابد. استخدام کلمات و گزینش عبارات در این نامه، تلویحاً گویای نوعی احترام ویژه به نجاشی است و به کارگیری عبارت «سلم انت» (تو با ما در آشتی هستی، یا سلام بر تو باد) در ابتدای نامه و نیز عدم استفاده از عبارت «اسلم تسلّم» در متن نامه، مؤید همین معناست. گویی پیامبر ﷺ به هنگام نگارش این نامه، نیکوکاری نجاشی نسبت به مسلمانان را در نظر داشته است؛ زیرا نجاشی در عصر بی‌پناهی مسلمانان در مکه، آن‌ها را در حبشه پناه داد و از آزار مشرکان رهناید و نمایندگان قریش را در استرداد آن‌ها به مکه ناکام گذاشت. پیامبر ﷺ در این نامه پس از ارائه چهره‌راستین عیسی مسیح، پادشاه حبشه و سپاهیان‌ش را به اسلام فرا می‌خواند و از او می‌خواهد تا توصیه و نصیحت وی را بپذیرد. (۱۸)

نکته دیگری که مورد نامه حضرت به نجاشی قابل تأمل است، درخواست پیامبر از نجاشی برای پذیرش جعفر بن ابی طالب و همراهانش می باشد. چنان که سیره نویسان آورده اند، مهاجرت مسلمانان - از جمله جعفر بن ابی طالب - به حبشه، سال ها قبل از هجرت پیامبر به مدینه بوده است. به نظر می رسد که مسلمانان به هنگام هجرت به حبشه حامل نامه ای از پیامبر به نجاشی جهت پذیرش مهاجران بوده اند و این نامه متفاوت از نامه ارسالی آن حضرت به نجاشی در سال ششم هجری و فراخواندن او به اسلام است. از این رو، ورود بخشی از نامه ای که مهاجرین با خود به حبشه برده اند در متن نامه ای که عمر و بن ابی امیه ضمری در سال ششم هجری مأمور ابلاغ آن بوده است فاقد وجاهت و وثاقت تاریخی است و چنین می نماید که این امر حاصل اشتباه نسخه برداران در تداخل مفاد و مندرجات یک متن در متن دیگر و یا ظهور یکی از عوامل مخدوش کننده ضبط راوی یا اختلال در ادای مورد روایت بوده است. به هر حال، طبری این خبر را بدون هیچ گونه سنجش در ترازوی نقد تاریخی، در کتاب خود ثبت نموده است. ضمن این که هر سه نامه را ذیل وقایع سال ششم هجری و بدون ملاحظه سیر کرونولوژیک و چینش دقیق روز و ماه آن بر خط زمان آورده است. اگر این گمان صحیح باشد که عرب ها تا قبل از وضع تاریخ در زمان خلیفه دوم (مبدأ قرار دادن هجرت پیامبر برای سنجش زمان) به نوشتن تاریخ در ذیل نامه های خود عادت نداشته اند، قصوری متوجه طبری نخواهد بود.

سه نامه مذکور بدون ذکر نام کاتبان و نیز مهر و نشان پایانی، در تاریخ طبری به فرجام می رسند؛ در حالی که محمد حمیدالله به استناد اصل برخی از نامه های کشف شده از پیامبر ﷺ مدعی است که آن حضرت، پایان نامه های خود را به مهر و نشان «محمد رسول الله» مختوم می نموده است. (۱۹)

پی‌نوشت‌ها

۱. و ما ارسلناک الا کافّة للناس بشیراً و نذیراً...»؛ سوره سبأ، آیه ۲۸.
۲. نامه‌های پیامبر در مجموعه‌ای تحت عنوان «مکاتیب الرسول» تألیف علی احمدی در سال ۱۳۶۳ به چاپ رسیده ضمن این که در این زمینه، یک رساله دکتری با عنوان «نامه‌ها و پیمان‌های پیامبر اسلام» اثر دکتر محمد حمید الله نیز وجود دارد که دو ترجمه فارسی از آن با نام‌های «و نائق» ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی و «نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد و اسناد صدر اسلام» ترجمه دکتر سید محمد حسینی موجود می‌باشد.
۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ الرسل و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم (بیروت، دارالتراث، ۱۳۷۸ هـ) ذیل وقایع سال ششم هجری.
۴. همان.
۵. همان.
۶. از پیامبر ﷺ روایت شده است که کارهایی که با نام خدا شروع نشود ابتر خواهد ماند؛ ر.ک: علی منقی، کنزالاعمال، تحقیق بکری حیانی (بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ هـ) ج ۱، ص ۵۵۵.
۷. علی احمدی، مکاتیب الرسول (تهران، نشر یس، ۱۳۶۳) ص ۴ (به نقل از: عبدالرحمن سیوطی، درالمنثور، ج ۲، ص ۳۸).
۸. سوره هود، آیه ۴۱.
۹. سوره اسراء، آیه ۱۱.

۱۰. سوره نمل، آیه ۳۰.
۱۱. علی بن حسین مسعودی، *التنبیه و الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵) ص ۲۳۸.
۱۲. محمد بن جریر طبری، همان، ذیل وقایع سال چهاردهم هجری.
۱۳. مرتضی مطهری، *جهاد* (شیراز، نشر نوید، ۱۳۶۸) ص ۴۶.
۱۴. برای اطلاع پیش تر در باب فتح قلوب و فتح تغلب ر.ک: دکتر آینه نند، مقاله «فتوح در اسلام»، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره دوم، ۱۳۷۹ ش.
۱۵. سوره بقره، آیه ۲۵۶؛ (لااکراه فی الدین...).
۱۶. مرتضی مطهری، همان، ص ۵۰.
۱۷. همان، ص ۵۱.
۱۸. نجاشی نیز توصیه ایشان را پذیرفت و با ارسال نامه‌ای به مدینه، اسلام پذیری خود را به پیامبر اعلام نمود؛ ر.ک: محمد بن جریر طبری، همان، ذیل وقایع سال ششم هجری.
۱۹. ر.ک: محمد حمید الله، *نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد و اسناد صدر اسلام*، ترجمه سید محمد حسینی، (تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۴).

منابع

- احمدی، علی، *مکاتیب الرسول* (تهران، نشر یس، ۱۳۶۳).
- حمید الله، محمد، *نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد و اسناد صدر اسلام*، ترجمه سید محمد حسینی، (تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۴).
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الرسل و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم (بیروت، دارالتراث، ۱۳۷۸ هـ) ذیل وقایع سال ششم هجری.
- قرآن کریم، سوره‌های نمل آیه ۳۰، بقره آیه ۲۵۶، هود آیه ۴۱ اسراء آیه ۱۱. صباء آیه ۲۸.
- متقی، علی، *کنزالاعمال*، تحقیق بکری حیانی (بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۰۵ هـ).
- مسعودی، علی بن حسین، *التنبیه و الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵).
- مطهری، مرتضی، *جهاد* (شیراز، نشر نوید، ۱۳۶۸).